

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۱۰/۴

مسح یا غسل رجليں؛ از اساسی‌ترین اختلافات میان شیعه و اهل سنت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لا سیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی أعدائهم أعداء الله الی یوم لقاء الله در رابطه با تقیه از دیدگاه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) روایاتی را نقل کردیم. در ادامه به روایتی رسیدیم که مرحوم «قمی» متوفای ۳۱۰ هجری از امام حسین (علیه السلام) روایتی را نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید:

«لَوْ لَا التَّقِيَةُ مَا عُرِفَ وَ لِيْنَا مِنْ عَدُوِّنَا»

اگر تقیه نبود دوستان ما از دشمنان ما شناخته نمی‌شدند.

وسائل الشیعه؛ ج ۱۶، ص ۲۲۲، باب ۲۸، ح ۲۱۴۱۳

کاملاً مشخص است در موقعیتی که امام حسن مجتبی و حضرت سید الشهداء و دیگر ائمه طاهریں قرار گرفتند، معمولاً کسانی که در جامعه زندگی می‌کنند و هر لحظه زندگی و آبرو و حیثیتشان مورد تهدید قرار می‌گیرد؛ باید جانیشان را در سایه تقیه حفظ کنند.

توجه اول روایت فوق این است که آن بزرگواران نمی‌توانند چیزی را به صورت آزادانه مطرح کنند، بلکه حقایق را مخفی می‌کنند و آنچه را که مربوط به اهل بیت عصمت و طهارت و حقانیت آنان هست را نمی‌توانند به وضوح روشن کنند؛ اما دشمنان آنها آزاد هستند.

توجیه دوم این است که «وَلِيْنَا» و «عَدُوْنَا» مربوط به خود شیعیان باشد. طبق این دلیل روایتی وارد شده است:

«مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ»

هرکسی مطیع خدا باشد ولی ماست و هرکسی عصیانگر خدا باشد دشمن ماست.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۷۵، ح ۳

آن دسته از کسانی که رعایت تقیه می‌کنند و جان خودشان و دیگران را حفظ می‌کنند، در حقیقت از حکم الله اطاعت می‌کنند.

در مقابل، هرکسی برخلاف تقیه عمل کند و خود و دیگران را به خط بیندازد و چه بسا زمینه اذیت و آزار اهل بیت را فراهم کند، مصداق «مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ» را دارد. این دو توجیه به نظر این حقیر آمد، اگر دوستان بازهم توجیه دیگری دارند، ما استفاده می‌کنیم.

روایت دیگر، روایتی است که بسیاری از قضایا را حل می‌کند. در مورد اینکه فلسفه تقیه ائمه طاهرين چه بوده است، به روایت «علی بن یقطين» توجه کنید. روایت «علی بن یقطين» روایت مفصلی است که در کتب ما به صورت پراکنده آمده است.

بنده بهترین عبارت را از مرحوم «شیخ مفید» دیدم که خیلی مفصل و واضح و زیبا بیان کرده است. «محمد بن اسماعیل بزيع» از «محمد بن فضل» روایتی نقل کرده است که می‌گوید:

«اِخْتَلَفَتِ الرَّوَايَةُ بَيْنَ أَصْحَابِنَا فِي مَسْحِ الرَّجْلَيْنِ فِي الْوُضُوءِ أَوْ هُوَ مِنَ الْأَصَابِعِ إِلَى الْكُعْبَيْنِ أَمْ مِنَ

الْكُعْبَيْنِ إِلَى الْأَصَابِعِ فَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ يَاقُطِ بْنِ أَبِي الْيَاقُطِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى»

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج ۲، ص ۲۲۷، باب ذکر طرف من دلائل أبي الحسن موسى ع و آیاته و علاماته و معجزاته

«علی بن یقظین» نامه‌ای خدمت امام کاظم (علیه السلام) می‌نویسد که شیعیان در مسح رجليں با همدیگر اختلاف دارند.

البته ما در مورد مسح رجليں به طور مفصل بحث کردیم و روی سایت مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولیعصر هم موجود است. دوستان ما این مطالب را به صورت پاورپوینت درست کردند تا انتشار بدهند. ان شاء الله زمانی که آماده شد، ما فایل پاورپوینت آن را هم خدمت آقایان تقدیم می‌کنیم.

یکی از اساسی‌ترین اختلافات میان شیعه و اهل سنت مسح رجليں است. ما از ائمه طاهرین (علیهم السلام) روایات متعددی با سند صحیح و معتبر در این زمینه داریم. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

«مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ»

هرکسی که در صف اول با اهل سنت نماز بخواند، همانند کسی است که پشت سر رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در صف اول نماز خوانده است.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۶

اما متأسفانه اهل سنت خواندن نماز پشت سر شیعیان را باطل می‌دانند و دلیلشان هم این است که وضوی شیعه باطل است. آن‌ها معتقدند به دلیل اینکه شیعه غسل رجليں نمی‌کنند و مسح رجليں می‌کنند، وضویشان باطل است!

متأسفانه این قضیه مشکلی ایجاد کرده است. ما در این زمینه روایات متعددی در کتب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» داریم که صحابه می‌گویند:

«فَجَعَلْنَا نَمْسُحُ عَلَى أَرْجُلِنَا»

ما روی پاهاى خودمان مسح می‌کردیم.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۱، ص ۳۳، ح ۶۰

این متن، متن کتب «صحیحین» است که عمل ثابت صحابه را بیان می‌کند.

ائمه طاهرین (علیهم السلام) از باب تقیه مداراتی این مسئله را تشریح کرده‌اند لذا ما «الأهم فالأهم» می‌کنیم و مصلحت و مفسده رفتن و پشت سر اهل سنت نماز خواندن را در یک کفه قرار می‌دهیم؛ همچنین در مورد نشر فرهنگ اهلبیت عصمت و طهارت در میان آنها و رفع اتهامات از شیعه را در طرف دیگر قرار می‌دهیم. قطعاً مورد دوم از اهمیت بالاتری برخوردار است.

ما معتقد هستیم که وضوی این افراد صحیح نیست؛ همچنین تکبیر گفتن، بسم الله گفتن، قرائت، تکتف، خواندن سوره، آمین گفتن و تشهد گفتن اهل سنت را صحیح نمی‌دانیم. ما نماز خواندن اهل سنت از ابتدا تا انتها را اشتباه می‌دانیم.

نظر فقها در مورد خواندن نماز پشت سر اهل سنت اجماعی هست، اما اینکه بعد از نماز خواندن باید نماز را اعاده کنیم یا نکنیم میان فقها اختلاف نظر وجود دارد.

در هر صورت در زمینه مسح رجليں به این روایت دقت کنید:

«تَخَلَّفَ عَنَّا النَّبِيُّ فِي سَفَرَةٍ سَافَرْنَاهَا فَأَذْرَكْنَا وَقَدْ أَزْهَقْنَا الصَّلَاةَ وَنَحْنُ نَتَوَضَّأُ فَجَعَلْنَا نَمْسُحُ عَلَى أَرْجُلِنَا»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص

٣٣، ح ٦٠

در این روایت بیان شده است که ما صحابه بر پاهایمان مسح می‌کشیدیم. این روایت نه تنها یک مرتبه بلکه سه مرتبه در کتاب «صحيح بخاری» بیان شده است، و همچنین در کتاب «صحيح مسلم» هم بیان شده است.

اگر واقعاً قرآن دستور داده است که شما پاهایتان را بشوید، آیا عمل صحابه خلاف قرآن کریم بوده است؟! آیا این افراد از پیغمبر اکرم شنیده بودند که باید مسح بکشند یا طبق سلیقه خود مسح می‌کشیدند؟!

جالب این است که سفری که در روایت از آن نقل شده است، مربوط به سفر حجة الوداع است. این روایت مربوط به آخرین روز یعنی حجة الوداع در سال دهم هجری است، درحالی‌که آیه وضو در سال سوم یا چهارم بعثت در مکه نازل شده است که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ)

چون خواستید به نماز بایستید صورت و دستهایتان را تا آرنج‌ها بشوئید، و پای خویش را تا گوزک مسح کنید.

سوره مائده (٥): آیه ٦

جالب این است که در کتاب «صحيح بخاری» در ادامه روایت وارد شده است:

«فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ»

اهل سنت معتقدند زمانی که این افراد مسح کشیدند، پیغمبر اکرم آن‌ها را مذمت کردند و فرمودند: "وای بر شما که مسح می‌کشید!!" اصلاً چه ربطی به هم دارد؟!

البته نظر بسیاری از علمای اهل سنت خلاف نظر این افراد است. آن‌ها معتقدند که در روایت وارد شده است که اصحاب نزدیک به آخر وقت نماز می‌خواندند، در این زمان پیغمبر اکرم به آنان فرمود: وای بر آیندگان که در این موقع نماز می‌خوانید!

رسول گرامی اسلام خطاب به اصحاب فرمودند: شما نماز را در آخر وقت می‌خوانید و عجله دارید که نمازتان قضا نشود، وای بر آیندگان که نماز را تزییع می‌کنند. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید:

(فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا)

و از پی آنان خلفی جانشین ایشان شدند که نماز را مهمل گذاشتند و پیرو هوس‌ها شدند که به زودی سرگشتگی خود را خواهند دید.

سوره مریم (۱۹): آیه ۵۹

کاملاً واضح و روشن است:

«وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ»

وای بر آیندگان از آتش جهنم [که نماز را ضایع می‌کنند].

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۱، ص

۳۳، ح ۶۰

به این صورت صحیح است. یکی از بحث‌هایی که ما داشتیم، بحث «ابن رشد أندلسی» بود که می‌گوید: قرآن بر مسح دلالت می‌کند، سنت بر مسح دلالت می‌کند، سیره صحابه بر مسح دلالت می‌کند؛ اما علمای ما بر غسل فتوا داده‌اند!! ما باید از ظاهر قرآن و سنت دست برداریم و به عمل فقها عمل کنیم!!

تبدیل مسح به غسل در میان اهل سنت، ظاهراً عثمان در زمان خلافت خود به این کار دستور داد.

بنده یک ماه رمضان به همراه ۱۸ نفر از دوستان از قم به امارات رفته بودیم. یک جلسه افطاری دعوت بودیم که گفتند: جوانی آمده و ادعا می‌کند که من حاضرم با علمای شیعه که از قم آمده‌اند یک ساعت مناظره کنم و آن‌ها را از شرک نجات بدهم. همانطور که می‌دانید دبی محیط کوچکی دارد که مسائل و اخبار سریع پخش می‌شود. در این زمان همه دوستان به من نگاه کردند و من گفتم: الحمدلله دوستان دیگر هستند.

دوستان ما قبول نکردند و گفتند: این مورد متعین در شماسست و من هم قبول کردم. میزبان این جلسه یکی از جوانان قمی بود که مدتی هم در مجله مکتب اسلام کار می‌کرد.

ما در شب نوزدهم ماه رمضان قرار گذاشتیم که ایشان به مسجد امام حسین آمد و ما حدود دو ساعت با ایشان بحث کردیم. بحث خیلی مفصلی بود که در فرصتی مناسب عرض خواهم کرد.

ایشان چند سؤال پرسید و ما جواب دادیم. در ادامه من چند سؤال در مورد ماجرای شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مطرح کردم. ما هرچه سؤال پرسیدیم ایشان نتوانست جواب بدهد و گفت: فرداشب همین ساعت همین جا جواب سؤالات شما را خواهم آورد. ما فرداشب همان ساعت به همان مکان رفتیم، اما ایشان نیامد!

بعد از اینکه چند ساعت منتظر ماندم و از او خبری نشد، به منزل میزبان تماس گرفتم و گفتم: من منتظر این دوستم که دیشب با ما مناظره کرد هستم، اما او نیامد.

میزبان گفت: "شما دیشب با این شخص چکار کردید که دیشب تا صبح بیدار بود. ما دیشب برای او رختخواب انداخته بودیم، اما او مرتب به حیاط می‌رفت و داخل منزل می‌آمد ولی نمی‌خوابید. صبح هم منزل یکی از علمای وهابی در دبی رفت و با هم به کتابخانه رفتند.

آن‌ها در کتابخانه مرتباً کتاب‌ها را مطالعه می‌کردند و یادداشت برداری می‌کردند. من فکر کردم که برای مناظره نزد شما می‌آید، اما به منزل برگشته و ناراحت گوشه‌ای نشسته و حرف هم نمی‌زند."

من به میزبان گفتم: اگر او نیاید من نزد او می‌آیم. میزبان گفت: اینطور آمدن، برای شما توهین است. من گفتم: بحث توهین نیست. من از ایشان آدرس منزلشان را گرفتم و با ماشین مسجد به منزل ایشان رفتم.

زمانی که وارد منزل ایشان شدم، دیدم شخصی که دیشب آمده بود و می‌خواست ما را از شرک نجات بدهد، بسیار عصبانی و ناراحت است.

شروع کرد و گفت: "شماها متحجر هستید و کتبی که جدیداً علمای روشنفکر ما نوشتند را ندیدید. اگر این کتب را بخوانید، عقایدتان نسبت به اهل سنت عوض خواهد شد."

من دیدم کتاب «فقه السنة» اثر «سید سابق» را به من نشان داد. گفتم: همین کتاب «فقه السنة» اثر «سید سابق» را می‌گویی؟! گفت: بله.

به او گفتم: این کتاب دانشگاهی است که قبلاً ده جلد چاپ شده است و بعداً دو جلدی شد. سپس تمام محتویات کتاب را برای او توضیح دادم و این شخص همینطور هاج و واج مانده بود.

گفت: نماز و وضوی شما باطل است. من گفتم: چرا باطل است؟! گفت: به دلیل اینکه شما برخلاف فرمایش قرآن، مسح می‌کشید.

زمانی که دیدم نمی‌شود با این شخص از طریق قرآن بحث کنم، به او گفتم: برادر من شما یک روایت صحیح برای من بیاورید که پیغمبر اکرم موقع وضو گرفتن پاهایش را می‌شست. اگر چنین روایتی آوردی جلوی این آقایان حاضر قول می‌دهم که از این تاریخ پاهایم را می‌شویم.

گفت: یعنی ما روایتی نداریم؟ من گفتم: من چکار دارم؟ شما اعلان مناظره کردید و می‌خواهید ما را از شرک نجات بدهید، حداقل ما را از نماز باطل نجات بدهید!!

به او گفتم: حداقل یک روایت از کتب خودتان برای ما بیاور که ابوبکر در دو سال خلافت خود یک مرتبه پاهایش را در وضو می‌شست! گفت: یعنی ادعا دارید که حضرت ابوبکر پاهایش را مسح می‌کشید؟!

گفتم: عزیزم من کاری به این کارها ندارم. شما یک روایت برای من بیاور. حالا بر فرض ابوبکر در زمان جنگ فرصت مطالعه قرآن را نداشته است. خود عمر بن خطاب که حدود سیزده سال خلافت کرده است. یک روایت بیاور که عمر هنگام نماز پاهایش را می‌شست!! مگر شما نمی‌گویید که نمازهایتان باطل است به جهت اینکه در وضو مسح می‌کشید. اگر این ادعا را دارید باید دلیلی هم داشته باشید. یک روایت ضعیف بیاور که عمر هنگام نماز پاهایش را می‌شست.

گفت: یعنی عمر هم پاهایش را مسح می‌کشید؟! من به او گفتم: عزیز دل من! من کاری ندارم که او چکار می‌کرد، یک روایت برای من بیاور.

او گفت: نظر شما چیست؟! من به او گفتم: آقای بزرگوار! عثمان در شش سال اول خلافت پاهای خود را مسح می‌کشید. بعد از شش سال به مکه آمد و دید که مردم با پاهای آلوده کنار بیت الله الحرام می‌آیند. به مردم دستور داد زمانی که می‌خواهید وضو بگیرید پاهایتان را بشوید تا زمانی که به مسجد کنار بیت الله الحرام می‌آیید، این مکان را آلوده نکنید. بنابراین شستن پا هنگام وضو یکی از بدعت‌هایی است که عثمان در شش سال دوم خلافت خود پایه‌گذاری کرد.

زمانی که این حرف را به او گفتم، او عصبانی شد و شروع به هتاکی کرد درحالی که چند نفر از خانمها هم در آنجا نشسته بودند. زمانی که کار به اینجا رسید، دیدم فایده ندارد و به او گفتم: برادر من! مادامی که بحث علمی باشد، ما حاضریم حدود ۵۰ جلسه هم با شما بحث کنیم؛ اما اگر قرار به فحاشی کردن باشد ما در مکتبی بزرگ شدیم که به ما دستور دادند:

(وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)

و چون جهالت پیشگان، خطابشان کنند سخن ملایم گویند.

سوره فرقان (۲۵): آیه ۶۳

بعد از گفتن این مطلب بلند شدم و از آن منزل بیرون آمدم. بعد از گذشت یک ماه، من به دبی به دوستم زنگ زدم و گفتم: بعد از رفتن من چه اتفاقی افتاد؟!

او گفت: بعد از رفتن شما این شخص نامه مفصلی از مناظره خودش با شما نوشت و به من گفت که این نامه را به ریاض به لجنه افتاء و مرکز رابطه العالمة الإسلامية بفرستم تا جواب آن را بدهند.

من این نامه را برای او فکس کردم و بعد از سه هفته جواب این نامه آمد. آن‌ها نوشته بودند: "این حرف‌هایی که عالم شیعه بیان کرده است، در کتاب‌های ما هم وجود دارد. شما تلاش کنید در بحث‌هایی که با عالمان شیعه دارید، اگر به اینجا رسیدند بحث را منحرف کنید!!"

گفت زمانی که او جواب این نامه را دید، گویا از عرش به أسفل السافلین افتاد. اعصاب او بهم ریخت و یک حالت روانی و سرخوردگی پیدا کرد. روزی نزد من آمد و درخواست کرد تا برای او ویزا بگیرم و گفت دیگر اینجا نمی‌مانم و من هم برایش ویزا گرفتم.

یعنی شخصی که آمده بود علمای شیعه را از شرک نجات بدهد، به چنین روزی افتاد. او در لابلای صحبت‌هایش می‌گفت: من مستبصر هستم و پدر و مادرم مشرک هستند. من هرکاری می‌کنم، نمی‌توانم آن‌ها را از شرک نجات بدهم.

در هر صورت قضیه مسح هم از قضایایی است که به سادگی می‌توان روی آن مانور داد. حالا که بحث به اینجا رسید، چند نکته‌ای را در مورد وضو خدمت عزیزان عرض کنم. اولاً دستور قرآن کریم در این مورد خیلی واضح و روشن است.

(فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ)

صورت و دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشوئید.

(وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ)

و پای خویش را تا غوزک مسح کنید.

سوره مائده (۵): آیه ۶

اگر قرار بود **(الْكَعْبَيْنِ)** هم **(فَاغْسِلُوا)** باشد، **(أَرْجُلَكُمْ)** را هم بالا می‌آوردند و یا حداقل «و امسحوا برؤوسکم و اغسلوا ارجلکم» می‌فرمود.

اهل سنت عمدتاً می‌گویند: **(وَ أَرْجُلَكُمْ)** منصوب است و در حقیقت مفعول **(فَاغْسِلُوا)** هست؛ و حال آنکه بزرگان اهل سنت از جمله «فخر رازی» می‌گویند: **(وَ أَرْجُلَكُمْ)** عطف به محل **(بِرُؤُوسِكُمْ)** هست. محل آن منصوب است! مثل آیه شریفه:

(وَ أَذَانَ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ)

(و این آیات) اعلامی است از خدا و پیغمبرش به مردم در روز حج اکبر که خداوند و رسولش بیزار است از مشرکین.

سوره توبه (۹): آیه ۳

(و رَسُولِهِ) عطف به (بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) است؟! در این صورت نستجیر بالله باید «و رسوله» بیاید، زیرا کنار (مِنَ الْمُشْرِكِينَ) است. چرا (و رَسُولُهُ) آمده است؟!

اگر قرار است که عامل نزدیک در او عمل کند، می‌گویند: در اینجا (و امسحوا) عامل نزدیک است، مادامی که عامل نزدیک است در (و امسحوا برؤوسکم و أزجلکم) نمی‌توانیم بگوییم (و امسحوا) در او عمل کند (و أزجلکم) چون منصوب است، باید به (فأغسلوا) برود!! ما می‌گوییم در آیه شریفه (بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ)، عبارت (و رَسُولُهُ) عطف به کجاست؟!

این مطالب کاملاً واضح و روشن است. علاوه بر این در اینجا عبارات مختلفی داریم. مشاهده کنید:

وضوء جبرائیل: «مسح رأسی و رجلی الی الکعبین أمر رسول الله و یمسحوا برأسه و رجلی الی الکعبین»

وضوء رسول الله بروایة علی: «مسح علی ظهورهما»

وضوء رسول الله بروایة عثمان: «مسح برأسه و ظهر قدمه»

وضوء علی بن ابی طالب: «یمسحوا ظاهرهما»

وضوء عثمان: «مسح برأسه و رجلیه ثلاثا ثلاثا»

وضوء ابن عباس: «أبا الناس الا الغسل و لا أجد في كتاب الله الا المسح ما أجد في كتاب الله الا غسلتين
و مسحتين»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة
- مصر؛ ج ٦، ص ٣٥٨، ح ٢٧٠٦٠

همچنین وضوی «أنس بن مالک»، «عکرمه»، «شعبی»، «حسن بصری» و «قتاده» وارد شده است. همچنین
«عبدالرزاق» می گوید:

«عن بن عباس قال افترض الله غسلتين ومسحتين ألا ترى أنه ذكر التيمم فجعل مكان الغسلتين
مسحتين وترك المسحتين وقال رجل لمطر الوراق من كان يقول المسح على الرجلين فقال فقهاء
كثير»

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -
١٤٠٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي؛ ج ١، ص ١٩، ح ٥٤

از این واضح تر و روشن تر بیان کنیم؟! با این ادله قاطعی که در رابطه با مسح رجلین داریم، مطلب روشن است؛
مگر اینکه انسان بخواهد خود را به لجاجت بزند و قبول نکند.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

یک دقیقه اول حذف شود

